

بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی

سمیه شالچی

چکیده:

آنچه ما را متعلق به شهر می‌کند تصویری است که از آن در ذهن داریم. تهران سال‌هاست در حال تخریب و بازسازی کالبد خویش است. کالبدی که هویت جدید، روابطی جدید و مناسبات نویی را طلب می‌کند. اما تصویر ذهنی ساکنین از این کالبد در حال ساخته شدن و تغییر چیست؟ این تصویر چه الگوهای ارتباطی با شهر را برای ساکنین شکل می‌دهد؟ این مقاله با استفاده از تکنیک مصاحبه و روش تحلیل تماتیک تلاش کرده سوالات فوق را پاسخ دهد. با نمونه‌گیری نظری ۲۲ نفر از ساکنین مناطق ۱ و ۳، ۱۷ و ۱۹ به عنوان توسعه یافته‌ترین و کمتر توسعه یافته‌ترین مناطق شهر تهران انتخاب شده‌اند. بخش نظری از زیمل و مفهوم بلازه، توجه بنیامین به خاطره و معنای شهر، ایده بیگانگی و فضاهای بازنمایی لوفور الهام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تصویر شهر تهران در شمال و جنوب تفاوت‌هایی دارد، از جمله آنکه تصویر جنوب شهرها بیشتر منفی و آسیبی است. اما شمال شهرها به جز موارد کلی نظیر ترافیک، به نسبت تصویر مطلوب تری از شهر دارند، که اغلب به خاطره آنان از شهر مربوط می‌شود. تجربه روند بازسازی شهر از منظر ساکنین با

تراژدی زوال خاطره همراه است، چیزی که ساکنان را به حسرت از دست رفتن شهر قدیمی و نوستالژی نسبت به گذشته معطوف می‌کند. ساکنین شهر تصویری تفکیکی از شمال و جنوب شهر در ذهن دارند. تصویری که با عدم ارتباط و آشنایی حداقلی این مناطق نسبت به هم همراه است. این تصویر تفکیکی در بین ساکنان جنوب همراه با حس محرومیت، نابرابری و نا رضایتی است. همچنین ساکنین شهر از کاهش روابط انسانی عمیق و اعتماد اجتماعی دچار حس تنهایی هستند. مجموع تم‌های تصویر ذهنی شهر نزد ساکنین نشان می‌دهد، کالبد جدید تهران ساکنین را به سمت بیگانگی با شهر و کاهش حس تعلق به آن می‌برد.

مفاهیم کلیدی: تصویر شهر، تفکیک، نابرابری، خاطره، بیگانگی

طرح مساله

آنچه ما را متعلق به شهر می‌کند تصویری است که از آن در ذهن داریم. حسی که در ما ایجاد می‌کند. خاطره ای که در ذهنمان نقش بسته است. در واقع شهر تعین دو گانه دارد، هم محصول امر واقع است و هم امر تصویری. اغلب شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم شهر تصور شده است. امر تصویری ورای آنکه گریزی از واقعیت باشد، راه دیگری برای وصل شدن به آن است. تصویر ذهنی ساکنین با کالبد شهر و تغییرات آن ارتباطی تنگاتنگ دارد. پروژه‌های بازسازی می‌تواند تصویر ذهنی ساکنین را تغییر دهد. و از سوی دیگر تصویر ذهنی افراد می‌تواند آینده شهر را تعیین کند.

تجربه تاریخی بازسازی شهری از ابتدا همراه با تخریب محله‌های سنتی و طراحی فضاها برای ساکنانی بوده است، که بنا به تصمیم دیگران و نه اراده خود، می‌بایست زندگی خود را تغییر می‌دادند. بازسازی شهری از یکی از آغازین پروژه‌های خود، هوسمان و فرمان امپراتور ناپلئون سوم برای بازسازی بخش‌های مرکزی پاریس متهم به پروژه ای سیاسی شد. ظاهر شهر می‌بایست امکان بازنمایی قدرت امپراتور و کنترل شهر را فراهم می‌کرد. پیوند قدرت و کنترل اجتماعی با معماری و طراحی شهری همچنان مورد توجه صاحب نظران شهری است.

پروژه‌های بازسازی شهری همچنین تا به حال امکان‌های مناسبی برای سرمایه داری بوده

اند. شهرها به خوبی توانسته‌اند مازاد سرمایه را جهت بهره‌برداری بیشتر به سمت خود جذب کنند. آشکارترین ویژگی شهرهای جدید، مصرفی بودن آنها است. سرمایه‌داری حوزه‌های فراغت، هویت و سبک زندگی شهرنشینان را به مصرف پیوند داده است. بین شهرهای مدرن و مصرف‌انبوه تقارن تاریخی وجود دارد. برنامه‌ریزان شهری، معماران و صاحبان قدرت از جمله نیروهای اصلی و پیش‌برنده در انقلاب مصرفی عصر حاضر به شمار می‌روند.

طراحان و جامعه‌شناسان شهری امروزه تلاش دارند گفتمان‌های بازسازی شهری را به سمت سیاستهای دموکراتیک پیش ببرند. از مهمترین داعیه‌ها و نگرانی‌های آنان نقش ساکنان شهر در بازسازی شهری است. شهرهای جدید می‌بایست از نگاه ساکنان آنان مورد ارزیابی و بازبینی قرار گرفته و مسیرهای جدیدی به سمت علایق و نیازهای آنان یابد. یکی از راه‌های ممکن برای آگاهی از نظرات و نگرشهای مردم نسبت به بازسازی، ارزیابی تصویرها و تصورات ذهنی ساکنان از شهر است.

از منظر مدیریت شهری، شناخت "تصویرشهر"^۱ برای برنامه‌ریزان شهری می‌تواند راهگشا باشد. آنان برای ایجاد اجتماعهای سالم و مطالعه سود و زیان‌های الگوهای توسعه آتی باید شناخت خوبی از تصویر فعلی مردم از شهر داشته باشند. در طی تاریخ، شهرها معمولاً در دست قدرتمندان بوده است، اکنون رویکردهای شهروند مدار آرزوها و نیازهای گروه‌های مختلف شهروندان را مورد توجه قرار می‌دهند. جنبه دیگر اهمیت تصویر شهر نزد مردم، مطالعه رابطه بین تصویر شهر و میزان رضایتمندی و افتخار و غرور آنان از زندگی در شهر است (martinez and others, ۲۰۰۷: ۳۳۵).

تهران، به عنوان مهمترین شهر ایران، مدام در حال بازسازی است. شهر به تخریب و تغییر خو گرفته است. هر روزه ساختمان‌ها، باغها و محلات زیادی تخریب می‌شوند. تهران شهر حافظه کوتاه مدت است. شهری که بی‌رحمانه گذشته‌اش را تخریب می‌کند، بولدزرها شب و روز مشغول کارند تا شهر را از نو بسازند. آدمهای ساختمان‌ها و خیابان‌های جدید هم با قدیمی‌ها فرق می‌کنند. کالبد جدید، روابط جدید خود را خلق می‌کند. شهر هم محله‌ایها و

هم شهریه‌های آشنا به شهر بیگانه تبدیل می‌شود. محله‌هایی غریب، همسایگانی غریبه. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد میزان تعلق ساکنان به شهر تهران و روابط انسانی محلی در حال کاهش است. ملیحه شیانی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت شهروندان در تهران، احساس تعلق گروهی افراد به شهر را تنها ۳،۲، به محله ۷، به همسایگان ۱،۱ و به همشهری‌ها ۱،۴ گزارش می‌کنند. پژوهش‌هایی نظیر بهرام سرمست و متوسلی تعلق مکانی پایین را به خصوص در نواحی توسعه نیافته جنوب شهر تهران توصیف می‌کند. مسعود چلبی و مهدی امیر کافی نیز در پژوهش خود روابط محلی و انزوای اجتماعی در تهران را پایین تر از متوسط اعلام کرده اند.

بودجه زیادی برای برنامه‌های عمرانی و ساخت مجدد کالبد تهران هزینه می‌شود. تصویری از تهران که از سوی برنامه ریزان شهر تلاش دارد به بینندگان خود نمایش داده شود، شکوه مدرن بودن و جذابیت جدید بودن است. اتوبان‌های عریض و پیچیده، تونل‌های کم نظیر، خطوط مترو متعدد، ساختمان‌های مدرن و بلند که چشم‌های هر بیننده‌ای را مسحور می‌کند، خیابان‌ها و مراکز خرید بزرگ که تهران را شبیه شهرهای توسعه یافته دنیا کرده اند، چهره روشن و رسمی شهر هستند.

باز سازی تهران غیر از مدرنیته و میل به تخریب با جریان سرمایه نیز همراه است. سرمایه، فضا و روابط را به نفع خود تسخیر می‌کند. در تهران محیط اجتماعی، مسکن، خرید، اوقات فراغت و زندگی روز مره به نفع سود در حال تغییر است. تهران بنا بر منطق سرمایه در حال ساخت است. طبقات اجتماعی بسته به آنکه تا چه حد بتوانند با موج‌های سرمایه همراه شوند و یا از آن باز بمانند در شهر جایگاه خاصی می‌یابند. سرمایه فرایندهای طرد و حذف را درون خود زنده نگه می‌دارد. سرمایه سلسله مراتب ایجاد می‌کند.

تهران بر اساس نتایج پژوهش‌های مختلف شهر نابرابری است. محمدی زاده اصل و همکاران در پژوهش خود مناطق تهران را به لحاظ شاخص‌های توسعه یافتگی بررسی کرده اند. امتیاز هر یک از مناطق ۱، ۲ و ۳ دو برابر امتیاز مناطق ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ می‌باشد. پایان نامه مژده باباگلی با عنوان فضاهای نابرابر شهری نیز پایداری نابرابری مناطق شمال و جنوب تهران در طی ۱۵ سال اخیر را تایید می‌کند. مجتبی رفیعیان و محمد شالی نیز در سال ۹۱ با تحلیل فضایی سطح

توسعه یافتگی مناطق تهران باقی ماندن شکاف‌های شمال و جنوب را مطرح کرده اند. تهران شهری است که تصویرهای متفاوتی برای ساکنین خود ایجاد می‌کند، ساختمان‌های باشکوه، کودکان خیابانی، ماشینهای لوکس، و قیمت فروش اعضای بدن روی دیوارها، نمونه‌های تجربه زیسته نابرابری در تهران است.

همانگونه که آورده شد امروزه تلاش برنامه ریزان و نظریه پردازان شهری بر دموکرات کردن پروسه‌های توسعه و بازسازی شهرها است. به این منظور تصویر گروه‌های مختلف مردم از شهر اهمیت می‌یابد. این مقاله تلاش دارد تصویر ذهنی برخی از ساکنان از کالبد در حال تغییر تهران را توصیف کند. اینکه مردم تهران نسبت به شهر خود چه نگرشی دارند؟ تصویر شهر در بین مناطق شمال و جنوب شهر چه ویژگیهایی دارد؟ این تصویر ذهنی چه نوع ارتباطی بین محیط شهر و ساکنانش را سبب می‌شود؟ آیا ساکنان تهران خود را متعلق به آن می‌دانند؟

مبانی نظری

تصویر شهر همان شبکه‌های تفسیری ذهنی است که ما از خلال آن‌ها به مکان‌ها، فضاها و اجتماعاتی که در آن زندگی می‌کنیم می‌اندیشیم، آن‌ها را تجربه می‌کنیم، ارزیابی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم که در آن‌ها فعالیت کنیم. به عبارت دیگر، امر تصویری که به مکان حس و معنا می‌دهد (لیندلر، ۱۳۹۳: ۵۵). کوین لینچ^۱ محقق امریکایی جزء اولین کسانی بود که تلاش کرد تصویر شهر را به صورت تجربی نزد ساکنانش مطالعه کند (لینچ، ۱۳۸۷).

فرن تانکیس جامعه شناس شهری معتقد است به طور کلی در رابطه با موضوع رویارویی ذهنیت و شهر، سه حکایت نظری اصلی وجود دارد. افراد در سطوح ادراک^۲، خاطره^۳ و عاملیت^۴ با فضای شهری درگیر می‌شوند. نظریه پردازان شاخص این سه رویکرد زیمل با تاثیر زندگی شهری بر آگاهی، بنیامین با رابطه شهر با خاطره، خیال و ادراک و لوفور

1. kevin Lynch
2. perception
3. memory
4. agency

با تاکید بر عاملیت یا تاثیر عمل روزمره بر ایجاد فضا هستند. تجربه مردم شهر نه فقط توسط ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی بلکه با ادراکات فردی و نقشه‌های ذهنی شکل می‌گیرد (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مقاله کلانشهر زیمل شروع توجه به رابطه ذهنی فرد و یا ادراک با شهر بود. طبق نظر زیمل شهرنشین به جای قلب با سر یعنی عضوی که کمتر از همه اعضا حساس و از عمق شخصیت کاملاً دور است، به محیط خود واکنش نشان می‌دهد. در شهر اگرچه شخص از نظر فیزیکی به دیگران نزدیک است، از نظر روانشناختی جدا و مستقل است. این شرایط به او آزادی وسیعی می‌دهد، که طرف دیگر آن تنهایی و عمیق تر شدن احساس پوچی است (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۸۶). در تبیین زیمل از زندگی کلانشهری، جامعه پذیری در شهر همراه با یک گسستگی اجتماعی است. استراتژی بی تفاوتی، دفع و کمی نفرت و بیگانگی دو طرفه ضروری بقا در کلانشهر است. فرد با این استراتژی، خود را از ضرباهنگ سریع زندگی شهری و دگرگونی‌های آن نجات می‌دهد. (زیمل، ۱۳۷۲). استراتژی که با افزوده شدن تراژدی فرهنگی سبب تجربه بیگانگی فرد در دنیای مدرن است.

تهران به عنوان مدرن ترین کلان شهر ایران، بیش از سایر شهرها بستر تغییر و دگرگونی است. ریتم زندگی تهران یادآور توصیف زیمل از کلانشهر است. تحلیل زیمل از زندگی کلانشهری بین سطوح ذهنیت فردی، راهبری اجتماعی و نظم جمعی حرکت می‌کند. افراد در مواجهه با تغییرات سریع و متنوع شهر به نوعی رابطه خود با محیط را کاهش داده از آن فاصله می‌گیرند. فاصله با همسایه، محله، فاصله با شهر، شهر با تمام زرق و برقش برای آنان تبدیل به زمینه ای خاکستری می‌شود. و این نقطه آغاز تجربه بیگانگی است.

بنیامین نیز سه دهه بعد از زیمل به مطالعه رویارویی میان فرد و محیط حسی شهر می‌پردازد. او تلاش می‌کند سیمای شهر را به گونه ای که ساکنان آن را تجربه می‌کنند یا بدان می‌نگرند مورد توجه قرار دهد. سنخهایی نظیر فلانور بنیامین نیز شاید از همین منظر ساخته می‌شوند. موضوع مورد نظر او این است که چگونه چشم انداز و منظره یک شهر را می‌توان مورد تفسیر قرار داد. مفهوم سازی و تصور بنیامین از تجربه فرد از شهر بین تجربه و نمادگرایی قرار دارد، جغرافیدانان اثبات‌نگرا، آگاهی و شناخت مردم از چشم انداز فیزیکی را با طرح سولاتی درباره

انواع نقشه‌های ذهنی مردم از محیط زیست خود، ترسیم می‌کنند. رویکردهای نمادگرا مانند رویکرد لوونتال درک تخیلی مردم از مکان را تحلیل می‌نمایند. اما هر دو رویکرد افراد را در خلا فرهنگی می‌نگرند. طرح بنیامین این بود که بین تجربه و نماد گرایی فرهنگی رابطه برقرار کند (ساوج، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

از نظراو شهر عرصه پیچیده ادراک و خاطره است. معانی شهری به واسطه خاطره و ادراک شکل می‌گیرند. بنیامین کاری به خاطره علنا معمارانه و یادمان‌ها نداشت. رابطه خاطره با فضا در جایی میان نشانه‌های شهر رسمی و صدای گام‌های ذهن منزوی عمل می‌کند. حس یک مکان به بیان دقیق در تصور، خیال، در آنچه بنیامین رویای بیداری می‌نامد، ظاهر می‌شود. گذشته هیچکس برای به یاد آورده شدن کامل باقی نمی‌ماند، بلکه در فرایند خلاقانه خاطره ساخته می‌شود. این آن چیزی است که بنیامین کار اسرار آمیز خاطره می‌نامد. شهر برحسب این عمل خاطره، آشکارتر، آرام تر و ماندگارتر از ساکنانش است. شهر گنجینه ای از خاطرات مردم گذشته است، در حالیکه زیمل بر جدایی فرهنگ نوگرایی از فرهنگ دوره‌های پیشین تاکید می‌کرد، والتر بنیامین مانند فریزی تلاش دارد گذشته مدفون در محیط فیزیکی را ترسیم کند (ساوج، ۱۳۸۷: ۱۸۶). زیمل و بنیامین هریک جهت گیری متفاوتی به موضوع ذهنیت شهری دارند، اما هر دوی آن‌ها شهر فیزیکی را در رابطه با واکنش‌های حسی یا تصویری که پدید می‌آورد، در نظر می‌گیرند (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۷).

تهران سالهاست تبدیل به موجودی خود مختار، مستقل و سرکش شده است که گویی بی اعتنا به ساکنینش رشد می‌کند. این مقاله با نگاه بنیامین تلاش دارد، تهران را از منظر ساکنانش توصیف کند. اینکه روند بازسازی تهران و فضاهاى جدید شهری چه معنایی برای ساکنین دارد. رابطه حسی شخصی افراد با شهر برای بنیامین مهم است. او چگونگی شکل گرفتن معانی شهری را به واسطه خاطره و ادراک افراد بررسی می‌کند. بنیامین معتقد است خاطره به فضا معنا می‌دهد.

پس از بنیامین، موضوع ذهنیت و شهر در ادبیات انتقادی با مفهوم بازنمایی مطرح شده است. به طور کلی بازنمایی در ادبیات انتقادی مطالعات شهری، روی سه موضوع متمرکز

است. اول آنکه بازنمایی‌های شهرها توسط قدرت‌ها و سلطه‌هایی شکل می‌گیرد، که در ساختار زندگی روزمره وجود دارد. این رویکرد در مطالعات اجتماعی و فرهنگی خود به دنبال ساختار شکنی و آشکار کردن روابط قدرت در فعالیتهایی نظیر نقشه کشی، برندهای شهری، برنامه ریزی منطقه ای و تبلیغات است. دوم این مطالعات تلاش می‌کنند رابطه اقتصاد و فرهنگ را در مطالعات خود روشن سازند. از نظر آن‌ها بازنمایی‌های شهری محصول توسعه شهری سرمایه دارانه هستند. به خاطر همین توجه، مفاهیمی نظیر اقتصادی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن اقتصاد در این مطالعات پر رنگ هستند. سوم آنکه این دسته نظریه پردازان معتقدند باید به صداها و جایگزین و سرکوب شده در بازنماییهای شهری نظیر فمینیستها و نظریه پردازان پسا استعماری توجه کرد (Koch and Iatham, ۲۰۱۴: ۲۱).

هانری لوفور نیز از منظر ادبیات انتقادی به بررسی ذهنیت و شهر می‌پردازد. برای لوفور امر شهری از سه مفهوم به هم مرتبط تشکیل شده است: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی (ساندرز، ۱۳۹۲: ۲۶۴-۲۶۱). فضا امری سیاسی، استراتژیک و محصولی اجتماعی است، که اغلب در خدمت بازتولید روابط اجتماعی از جمله روابط طبقاتی قرار می‌گیرد. فضا از منظر لوفور نه ذهنی و نه عینی صرف است بلکه بیشتر واقعیتی اجتماعی است که می‌توان آن را مجموعه ای از روابط و فرم‌ها نامید (لوفور به نقل از شورچه و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۱۲). دلمشغولی بنیادی لوفور در تحلیلش از فضا تلاش برای آشتی دو برداشت متمایز و رقیب یعنی فضای ذهنی و فیزیکی است. مفاهیم سه گانه او نیز همین توجه را بیان می‌کند. فضا محصول دیالکتیک پرکتیس‌های فضایی، بازنماییهای فضا و فضاهای بازنمایی است.

پرکتیس فضایی ۱ به جریان‌های مادی و فیزیکی (افراد، گروه‌ها یا کالاها) و برهم کنش‌هایی اشاره دارد که در سرتاسر فضا رخ می‌دهند. پرکتیس فضایی، فضای جامعه را آهسته تولید می‌کند. بازنمایی‌های فضا ۲ همان فضای مسلط و حاکم جامعه است که به روابط تولید و به نظامی که آن روابط تحمیل می‌کنند، و از این رو به دانش، نشانه گذاری، رمز گذاری گره

خورده است. برای لوفور بازنمایی‌های فضایی عبارت است از فضایی مفهوم پردازی شده، فضای دانشمندان، برنامه ریزان، مهندسان اجتماعی و تمام آنانی که تعیین کننده هستند. اینکه فضا چه تصویری از خود برای ما ساخته و چه توصیف‌ها و تعریف‌ها و مشخصه‌های علمی را شامل می‌شود یا اینکه چه نمودهایی دارد (۳۳: ۱۹۹۱, Lefebvre, استانک، ۱۳۹۳: ۱۱۰). فضاهای بازنمایی^۱ به سان گفتمان‌هایی درباره فضا توصیف می‌شود. فضای بازنمایی دقیقاً همان فضای زیسته است، یعنی فضای زندگی روزمره در تقابل با تسلط فضای نظم یافته و تنظیم شده نیروی هژمونیک. این فضا فضای تجربه شده ساکنان است. فضای مغلوب و بنابراین منفعلانه تجربه شده ای است که تخیل به دنبال آن است تا آن را تغییر دهد و از آن خود کند. فضاهای بازنمایی، فضاهای زندگی روزمره اند که ترکیب پیچیده ای از فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی است. برای مثال جذب/دفع، دسترسی/رد، بیم/امید، آشنایی/ناآشنایی، باز/ بسته، عمومی/خصوصی در نتیجه آن‌ها فضاهای تخیل شده یا یوتوپایی تولید شده از سوی نیروهای فرهنگی و اجتماعی همبسته با مناسک، نمادها، سنت، اسطوره و رویاها و مواردی از این دست هستند. لوفور معتقد است، دانش معتبر فضا باید به مسئله تولید فضا پردازد و در نتیجه باید هم فضاهای بازنمایی را در نظر بگیرد و هم بازنمایی‌های فضا را، اما مهم تر از همه باید به روابط متقابل آن‌ها و پیوندشان با پرکتیس اجتماعی پردازد (Lefebvre, ۱۹۹۱: ۳۶)، ژلینتس، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۵).

از نظر لوفور فضا همچون ابزاری هژمونیک است که طبقه مسلط از تولید آن به منظور باز تولید سلطه خود سود می‌برد. فضا محصولی اجتماعی است. بنابراین فضایی که اینگونه تولید می‌شود به عنوان ابزار تفکر و عمل نیز به کار می‌رود. و به همان ترتیبی که ابزار تولید است، ابزار کنترل و بدین سان سلطه و قدرت نیز هست (Lefebvre ۱۹۹۱: ۴۱). برای لوفور فضا امری خنثی نیست و به واسطه فرایندهای قدرت تولید می‌شود. مکانیسم‌های قدرت برای بازتولید روابط اجتماعی ایجاد تفکیک و سلسله مراتب در فضاهای شهری است. تهران نیز بی شک بر حسب منطق سرمایه در حال ساخت و ساز و بازسازی است. یکی از سلسله

مراتب‌های پایدار تهران شمال و جنوب شهر است. این مقاله تصویر ذهنی افراد از شمال و جنوب شهر را توصیف می‌کند.

سلطه مکانیسم دیگری نیز دارد. در دنیای مدرن شرایط زندگی روزمره هرچه بیشتر تحت استیلای سرمایه داری درآمده، کنش‌های انسانی وجهی مکانیکی، از خود بیگانه و بی روح یافته‌اند. انسان در زندگی روزمره توسط داشته‌ها و نیازهایش احاطه شده است (Lefebvre ۱۹۷۱: ۱۷). بیگانگی ما از طبیعت و رابطه ما با محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، به خوبی نمایان است. پیامدهای منفی مدرنیزاسیون در شهر برای اشخاص از خود بیگانگی و برای گروه‌ها بهره‌کشی طبقاتی، بیماری و افزایش جمعیت است. ما به نفع سرمایه داری برحسب فضا مندی به تفکر سوق داده می‌شویم و بنابراین فضا را به شیوه تمام بت وارگی‌های قدیمی کالا، بت واره می‌کنیم. فضای اجتماعی، که خودش نتیجه کنش‌های گذشته است، آن چیزی است که امکان رخ دادن کنش‌های جدید را ممکن می‌سازد (شورچه و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۱۸-۳۱۳).

لوفور بر از دست دادن کنترل و فقدان حس تعلق به اجتماع تاکید می‌کند. پرداختن به بیگانگی، تمی وحدت بخش در سرتاسر کار لوفور است. کیفیت هر جامعه ای در فرصتی است که این جامعه برای تجربه زندگی نابیگانه و اصیل در اختیار تمام اعضایش می‌گذارد (ژلنیتس، ۱۳۹۳: ۱۳۴). به نظر لوفور رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی با هم یکی نیستند. رشد اقتصادی لزوماً زندگی با کیفیت تری را ایجاد نمی‌کند (ساندرز، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۶۷).

همانگونه که آورده شد، تعریف و تصور فضا توسط برنامه ریزان یا همان بازنمایی‌های فضا بخشی از پروسه تولید فضا است. تهران با هزینه ای چندین برابر شهرهای دیگر ایران در حال بازسازی، بزرگ و مدرن شدن است. تصویری که از سوی برنامه ریزان شهری ارایه می‌شود طرحها و پروسه‌های بی نظیر شهری است، اما شهروندان تهرانی چگونه فضاها را جدید شهر را توصیف می‌کنند. تصور و تجربه ساکنان از فضاها را شهری که لوفور آن را فضاها را بازنمایی می‌نامد، رابطه ساکنین با شهر را شکل می‌دهد. این مقاله به توصیف تصور و تجربه افراد از فضاها را شهر تهران و ارتباط آن‌ها با شهر می‌پردازد. لوفور هم مانند زیمل

معتقد است رابطه افراد با محیط شهری از جنس بیگانگی است. سرمایه داری به فضاهای شهری نیز خصلت بت وارگی افزوده است. او امیدوار است حق به شهر بتواند رابطه متقابل افراد با محیط شهری را دوباره برقرار کند. حق دخالت فعالانه افراد در تعیین و تغییر فضاهای شهری، حق از آن خود کردن شهر برای ساکنانش.

روش

رویکرد روشی این مقاله به دلیل مناسبت با موضوع مطالعه یعنی شناخت تصویر ذهنی افراد و تفسیرهای آنان از محیط و روابط شهری، کیفی است. بر حسب این رویکرد، از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته برای جمع آوری داده‌ها استفاده شده است. همچنین در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک بهره برده ایم.

از نقطه نظر پارادایمی این پژوهش با استراتژی استفهامی به موضوع مطالعه خود پرداخته است. استفهام در این فرایند حرکت از توصیف‌های عامیانه به سمت توصیف‌های فنی و علمی است (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). فن مصاحبه که در این پژوهش استفاده شده است نیز بر رهیافتهای تفسیری-برساختی و روش شناسی مردمی استوار است. در مصاحبه، علاقه به تفهم تجربه افراد دیگر و معنایی که آن‌ها به این تجربه می‌بخشند وجود دارد. موضوع مصاحبه، جهان زندگی روزمره مصاحبه شونده و رابطه وی با آن است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۳). تحلیل تماتیک نیز عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه بندی داده‌ها و الگویابی درون داده ای و برون داده ای به یک سنخ شناسی تحلیلی دست می‌یابد. در تعریفی دیگر تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کد گذاری، طبقه بندی و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

با توجه به سوال مقاله به منظور مقایسه تصویر شهر تهران در بین اقشار مختلف اجتماعی، از یکی از مهمترین عوامل تمایز شهری یعنی میزان توسعه یافتگی مناطق شهری استفاده شده است. تصویر شهر می‌تواند بر حسب دسترسی به امکانات رفاهی متفاوت باشد. از این رو از شمال شهر تهران مناطق یک و سه به عنوان مناطق توسعه یافته و مرفه، و از جنوب مناطق ۱۷ و ۱۹ به عنوان مناطق کمتر توسعه یافته انتخاب شده اند. این مناطق بر حسب پژوهش‌های

پیشین از جمله پژوهش محمدی زاده اصل و همکاران انتخاب شده اند.

جدول شماره ۱: مناطق ۲۲ گانه تهران بر حسب سطح توسعه یافتگی

ردیف	منطقه	امتیاز	ردیف	منطقه	امتیاز
۱	۱	۱۰۰	۱۲	۱۰	۵۲/۷۲
۲	۳	۸۹/۹۶	۱۳	۲۲	۵۲/۵۶
۳	۶	۸۹/۹۱	۱۴	۲۰	۵۲/۳۴
۴	۲	۷۷/۹۴	۱۵	۱۴	۵۲/۰۵
۵	۷	۷۲/۴۸	۱۶	۹	۵۱/۴۹
۶	۴	۵۹/۷۹	۱۷	۲۱	۵۱/۰۸
۷	۵	۵۸/۰۸	۱۸	۱۵	۵۰/۶۶
۸	۸	۵۷/۰۵	۱۹	۱۶	۵۰/۵۱
۹	۱۲	۵۵/۲۷	۲۰	۱۹	۵۰/۱۵
۱۰	۱۱	۵۵/۱۷	۲۱	۱۷	۴۹/۸۴
۱۱	۱۳	۵۴/۱	۲۲	۱۸	۴۹/۳۲

منبع: محمدی زاده و همکاران

استراتژی نمونه گیری بر پایه نمونه گیری نظری صورت گرفته است. به این صورت که در فرایند گردآوری داده ها و بازخوانی و تحلیل آن ها برای نظریه پردازی نمونه های بعدی انتخاب شده و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بر این اساس با ۲۲ نفر از شهروندان ۲۰ تا ۶۰ سال که حداقل به مدت ۵ سال در تهران زندگی کرده اند مصاحبه انجام شده است، که تقریباً نیمی از مصاحبه شوندگان را زنان و ساکنین جنوب شهر تشکیل می دهند. همچنین مکان مصاحبه ها بر اساس امکان دسترسی به مصاحبه شوندگان خیابان، پارک، تاکسی و مغازه ها بوده است.

جدول شماره ۲: مشخصات مصاحبه شوندگان

ردیف	جنس	سن	منطقه سکونت	ردیف	جنس	سن	منطقه سکونت
۱	مرد	۲۸	۱۹	۱۲	زن	۴۴	۱
۲	زن	۴۰	۱۹	۱۳	مرد	۲۶	۱
۳	مرد	۴۹	۱۷	۱۴	زن	۵۱	۱
۴	مرد	۴۱	۱۷	۱۵	مرد	۴۲	۱
۵	زن	۵۵	۱۷	۱۶	زن	۲۷	۱
۶	مرد	۵۴	۱۹	۱۷	مرد	۵۰	۱
۷	مرد	۲۴	۳	۱۸	زن	۳۸	۱۷
۸	زن	۲۴	۱۹	۱۹	مرد	۳۵	۱۹
۹	زن	۳۷	۱۹	۲۰	زن	۴۰	۳
۱۰	زن	۳۷	۱۷	۲۱	زن	۳۲	۳
۱۱	مرد	۴۰	۱۷	۲۲	مرد	۳۷	۱

مصاحبه با این سوال که با شنیدن نام تهران چه تصاویر و مفاهیمی را به خاطر می‌آورید، آغاز شده است. سپس بنا به پاسخ مصاحبه شوندگان سوالهای بعدی به تصویر ذهنی در رابطه با ابعاد مختلف شهر نظیر فضاهای شهری، مناطق مختلف شهر، روابط انسانی، ساخت و ساز شهری و خاطره اختصاص یافته است.

در حین انجام مصاحبه‌ها فرایند کد گذاری آغاز شده، و در نهایت تم‌های اصلی از بین پاسخها استخراج شده‌اند. به جهت افزایش اعتبار و پایایی تحقیق در طی گزارش یافته‌ها، به نقل قول‌ها استناد داده شده است. آوردن مدام نقل قولهایی از داده‌های خام تحقیق به هنگام ارائه پژوهش از راه‌های ارتقای اعتبار پژوهش است (گلاسرو اشترواس به نقل از شهابی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

یافته‌ها

توصیف تصویر تهران:

در این بخش بر حسب پاسخ سوال اول پژوهش که ترسیم تصویر شهر تهران است، به توصیف ویژگی‌های کلی تصویری شهر از منظر مصاحبه‌شوندگان می‌پردازیم. تصویر تهران بین ساکنین شمال و جنوب تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. تصویر ساکنان جنوب شهر، تصویری بیشتر آسیبی و منفی است. در ابتدا چیزی که ساکنان جنوب از تهران توصیف می‌کنند، نابسامانیها و نارساییهای محله خود نظیر اعتیاد، سرقت و انحرافات اجتماعی است. همچنان که زهرا ۴۰ ساله در توصیف شهر تهران، از منطقه ۱۹ می‌گوید: "تصویر تهران شلوغی، بی فرهنگی این مناطق، دزدی تو این محلات و نرسیدن توی محلات جنوب. ترافیک، ازدحام جمعیت، اصلا امنیت نیست." علی ۳۰ ساله از منطقه ۱۹، تهران را اینگونه توصیف می‌کند: "تصویر کثیفی و شلوغی اش، همین. هر جا هم که بری معتاده... هیچ چی اینجا به نظر من به درد نمی‌خوره. تهران اصلا کلا به درد نمی‌خوره."

جنوب شهری‌ها همراه با بیان آسیبهای اجتماعی اطراف خود بیشتر بی فرهنگی را برای توصیف محله خود انتخاب می‌کنند. شاید برای آنکه خود را از برچسب بی فرهنگی جنوب شهر که در ذهن دارند جدا کنند. به لحاظ ذهنی محله زندگی آنان برایشان بی منزلتی را به همراه دارد برای همین تلاش می‌کنند با انتقاد و جدا کردن خود از سایرین تفاوت خود را بیان کنند. حسین ۵۴ ساله منطقه ۱۹: "سر و صدای زیادش همش سر و صدا و چرخ موتورها و بوق زدن ماشین‌های جوونای بی سواد و بی فرهنگ. تهران غیر اینا چیزی نداره. روشن کردن باندهای آنچنانی. خراش دادن مغزها. تهران چیز دیگه نداره که. از کلیتش راضی نیستم. نه درست و حسابی انضباط داره، نه درست و حسابی بهداشت داره. نه درست و حسابی آشنات هست بیاد."

در شمال شهر تصویر کلی تهران اغلب غیر از کلیاتی نظیر ترافیک به سمت تصاویر بهتری پیش می‌رود. این تصویر به نسبت مثبت تر، اغلب با تصاویر والمان‌هایی تاریخی و طبیعی مربوط به گذشته است. گویی در گذشته، تهران بیشتر برای آنان بوده است. آنچه

از امروز تهران توصیف می‌شود آلودگی و ترافیک است. زینب ۵۱ ساله منطقه ۱: "تصویر تو یه کلمه شاید اون چیزی که از بچگی ام برام جا افتاده زیبایی اش. اون حالت قشنگی که این منطقه داشت (داراباد). زیبایی کوهش، زیبایی باغات. اون فضای دلنشینی که داشت. گذشته بیشتر به ذهنم میاد. به هر صورت رضایت دارم. دوست دارم که تو تهران بمونم."

برای ساکنان شمال شهر تهران همراه با خاطره‌های شخصی و ویژگیهای کالبدی زمان مند است. علیرضا ۲۶ ساله منطقه ۱: "تصویر آلودگی، ترافیک، شلوغی، شهید (برج آزادی). این سردرای خونه‌های قدیم بود که کاشی بود من اونها رو خیلی دوست داشتم، اونها دیگه کم کم داره از بین میره. بازار قدیمی، چیزهایی که شناسنامه تهران است مثلاً تایوگرافی‌هایی که روی سر درهای اماکن‌ها هست، بافتی که مختص خود تهران است، بافت قدیم تهران، حموم‌های قدیم، باغها مثل باغ فردوس، باغ ملک، یه سری باغهای معروف داره با اون دروازه‌هاش."

در مورد حس تعلق به تهران و احساس رضایت از زندگی نیز در این شهر بین شمال و جنوب شهر تفاوت زیادی وجود دارد. به طوریکه حس تعلق و رضایت در جنوب شهر کمتر دیده می‌شود. در بین پاسخگویان جنوب شهر احساس نارضایتی از زندگی در تهران و تمایل به ترک آن در صورت امکانات مشابه در شهر دیگر وجود دارد. تهران برای این دسته از ساکنان بیشتر شهر فرصت و امکانات است تا شهری متعلق به خود. اکبر ۴۹ ساله منطقه ۱۷: "امکانات خیلی بالایی که داره تهران، تهران شده و گرنه از نظر زندگی نه، تهران زیاد جالب نیست. اگر یه روزی اون موقعیت پیش بیاد که مثلاً من یه درآمدی داشته باشم دوست دارم برم مثلاً شهرستان یه باغچه ای داشته باشم، آرامش داشته باشم، همه از آرامش خوششون میاد."

مهری ۳۴ ساله منطقه ۱۹ نیز دلیل زندگی در تهران را امکانات آن بیان می‌کند: "تصویر بیشتر شلوغی اش دیگه. شلوغ پلوغی اش دیگه. چون من خودم خیلی تهران رو دوست ندارم. همه قشر آدمی چون اینجا هستش من بدم میاد. چون خودم تو منطقه ای ... دوست ندارم. همین امکاناتش یه خرده نسبت به شهرهای دیگه بیشتره. پارکاش، مثلاً فضای سبزش که زیاده، شهربازی. این چیزهایی که داشته باشه. تهران رو برای زندگی دوست ندارم."

حتمالاً که فرصتی باشه میرم حتماً. خودم اصلاً حس تعلق ندارم."

ساکنان شمال شهر بهانه‌های بیشتری برای تعلق به شهر دارند. از جمله آنکه روابط اجتماعی بیشتری در شهر داشته و دلبستگی به شهر دیگری برای زندگی ندارند. تهران در حال حاضر تنها شهر ممکن برای زندگی آنان است. معمولاً تصویر شهر برای آنان همراه با خاطرات شخصی، خانوادگی و یا نوعی نوستالژی نمایان می‌شود. مفهوم محله هنوز در تصویر ذهنی این دسته از ساکنان نقش به سزایی دارد. نیما ۲۶ ساله ساکن منطقه ۱ به تهران و به خصوص به محله خودش علاقمند است: "به شدت تهران را دوست دارم - با یه ذره تغییر از این که اینجا زندگی میکنم راضی ام نه نمیرم به شدت حس تعلق دارم - به شمرون البته، من شمرون رو از تهران جدا میدونم - تو آبش یه چیزی ریختن آبه نمک گیره، جدا اونهایی که شمرون زندگی می‌کنند میدونن مثلاً از سه راه جعفر آباد به پایین ما اصلاً تهران نمیدونیم، قدیمیا میگفتن میخوایم بریم شهر، یعنی دربند رو جدا از شهر میدونستن مثلاً میخواستن برن پایین برای خرید میگفتن بریم شهر، حتی تجریش و دربند هم فاصله همینقدر بود."

مریم ۴۴ ساله ساکن منطقه ۱ نیز هویت تاریخی تهران را یکی از علت‌های تعلق خود به شهر بیان می‌کند: "با وجود شلوغی و ناامنی من تهران رو کلاً دوست دارم چون تاریخ داره، یه پستی به شما میده که می‌توانید یه جاهایی بهش افتخار کنی، برای من جذابیت دارد، تفریحات زیادی دارد به تهران حس تعلق دارم."

تصویر ذهنی تهران در میان ساکنین جنوب شهر، تصویری تفکیک شده به شمال و جنوب است. شمال شهر چیزی دست نیافتنی و رویایی و از آن دیگران است. جنوب شهر اما سهم آنان از تهران است. ذهن جنوب شهری‌ها معطوف به شمال شهر است. در حالیکه بین شمال شهری‌ها در ترسیم اولیه تصویر شهر، چیزی از جنوب دیده نمی‌شود. اما جنوب شهری‌ها حتی در توصیفات اولیه خود از تصویر شهر شروع به مقایسه محلات خود با محلات شمال شهر می‌کنند.

سارا ۴۰ ساله در منطقه ۱۹ تصویر تهران را با مقایسه شمال و جنوب شهر ترسیم می‌کند: "شلوغی، بی فرهنگی این مناطق، دزدی تو این محلات و نرسیدن توی محلات جنوب. ترافیک، ازدحام جمعیت، امنیت نیست. اما مناطق بالا که میری هرجاش قشنگه، فضای

سبز بین چقدر میرسن، پارک‌هاشون رو میری لذت میری، اینم پارک ما، پارک پر از معتاد، امنیت نداری بیای بشینی توی پارک تا میای میشینی، میبینی ۱۰ تا معتاد میاد جلوت میشینه." حمید ۴۹ ساله ساکن منطقه ۱۷ نیز تهران مطلوب خود را شمال شهر تهران ترسیم می‌کند: "یاد اون امکاناتی که داره، یاد جاهای خوبی که آدم میره مثل خیابون‌های بالا، منظره‌های خوب، پارک‌های خوب، پارک‌های بزرگ بالا." در میان پاسخهای اولیه ساکنان جنوب شهر خیلی زود دو قطبی شمال و جنوب نمایان می‌شود.

بر طبق سوالات اصلی پژوهش و حساسیت‌های نظری به تحلیل بیشتر تصویر ذهنی ساکنان از شهر تهران می‌پردازیم. همچنین از آنجا که مصاحبه نیمه ساخت یافته بوده است پاسخهای فوق در توصیف تهران نیز ما را به سمت سوالات بعدی هدایت کرده اند. بر اساس تحلیل تماتیک، تم‌های سه گانه در بین توصیفات پاسخگویان زوال خاطره، تفکیک و احساس تنهایی بوده است که در ادامه به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

تصویر ساکنین تهران از تغییرات کالبدی شهر: زوال خاطره

الگوی توسعه تهران با تخریب بی رحمانه همراه است. تجربه روزمره ساکنان تهران تخریب و از نو ساختن است. موجی که همه باید دیر یا زود به آن پیوندند. واژگانی مانند خانه پدری و محله کودکی، معناهای ثبات و پایداری خود را از دست داده اند. ساکنان تهران متهم به فراموشی هستند. فراموشی سالهای نه چندان دوری که دیگر هیچ نشانه ای از آن‌ها در شهر وجود ندارد. روند تخریب آنقدر تکراری و بدیهی انگاشته شده گویا خالق و عاملی نداشته، و گریزی از آن نیست. اغلب ساکنان شهر تماشاچیان و استفاده کنندگان منفعل این روند شده اند.

"تخریب و تغییر البته ویژگی مدرنیته است. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به محیطی که ماجرأ، قدرت، شادی، رشد و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد. و در عین حال ما را با تهدید نابودی و تخریب همه آنچه داریم، همه آنچه می‌دانیم و همه آنچه هستیم، روبرو می‌سازد. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن به قول مارکس، هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود. جو تنش و تلاطم، مستی و گیجی روانی، گسترش امکانات تجربه و تخریب. و در همین شرایط انسان مدرن با تب و تاب بسیار دلتنگ

و جویای چیزی سخت و استوار است که بدان درآویزد (برمن، ۱۳۸۴: ۱۴).

این مقاله در صدد توصیف روند بازسازی تهران از منظر پاسخگویان است. هنگامی که از مصاحبه شوندگان پرسیده ایم از تغییرات تهران نظیر تغییر سبک خانه‌ها و خیابان‌های فعلی راضی هستند و خواسته ایم شرایط فعلی را با گذشته مقایسه کنند، اغلب مصاحبه شوندگان حس بهتری نسبت به تهران قدیم و ساختمان‌های قدیمی داشته اند. این حس در میان شمال شهری‌ها بیشتر از ساکنین جنوب است.

پیمان ۲۶ ساله منطقه ۱ با وجود جوان بودن نسبت به گذشته شهر حساس و علاقه منداست: "گذشته رادوست دارم به شدت، چون تهران اونجوری یادمونه، خیلی فرق کرده یعنی همین تجریش و شمرون هم نسبت به حتی ۱۰ سال پیش، ۸ سال پیش خیلی فرق کرده، اصلاً اینجوری نبود، خیلی جاها خراب شد که من خیلی دوست داشتم بنا رو میرفتم نگاه میکردم، یه سری جاها هم همین الان داره از بین میره، پشت همین باغ فردوس، یه سری باغ هست که اونها رو دارن خراب می‌کنن." توسعه گری بیش از همیشه و فقط به ساختن و باز ساختن می‌اندیشد و هر روز بیش از پیش از هر آنچه بوی هجر و هجران زدگی بدهد، فاصله می‌گیرد. شهر کهن، بافت قدیم، شهر تاریخی، عناصر و یادمان‌های گذشته، همه و همه به عنوان یادگارهای دوران کودکی تلقی می‌شوند که تنها در دل عشقی مبهم و وهم آلود را زنده می‌کنند. نووارگی و نوگرایی، نوسازی و نوپردازی خمیر مایه اصلی این نقش توسعه گر است (حبیبی، ۱۳۸۵: ۵۴).

نعیمه ۵۱ ساله منطقه ۱ فضاهای قدیمی شهر را زیباتر از فضاهای جدید می‌داند: "تهران قدیم را خیلی دوست دارم - سردرها و ستون‌ها و رواق‌ها، همین باغ فردوس تمام قشنگیش به خاطر همین بافت قدیمیشه واسه اینه که برای مردم عجیبه چون نیست دیگه، چون دارن خراب میشن. یه سری خونه‌های قدیمی که الان دارن خراب می‌کنن، آدم مقایسه می‌کنه می‌بینه اون ظرافت و قشنگی که تو اون بناها بوده و الان می‌بینه که چقدر ساختمان‌هایی که درست میکنن زشته در مقایسه با اونا. اونا واقعاً قشنگ و جالبه. بهترین کار اینه که این خونه‌های قدیمی رو، فضاهای قدیمی رو نگه دارن. همه شون خاطره انگیزن."

بسیاری از صاحب نظران معتقدند الگوی معماری تهران الگویی بی هویت است، که

بخشی از آن به دلدادگی به معماری مدرن و برخی به علت برخورد منفعلانه معماران و تسلیم شهر به بساز و بفروش‌ها است. ذائقه زیبایی‌شناسی شرقی و سبک زندگی ایرانی، جایی در خانه‌های چند دهه اخیر ایران ندارند. سبک معماری جدید با خلیقات ایرانیها و با روابط اجتماعی آنان سازگار نیست. ساکنین شهر نمی‌توانند با کالبد‌های نو شهر رابطه‌ای مناسب پیدا کنند. اغلب مصاحبه‌شوندگان ابراز کرده‌اند که بناهای قدیمی به آنان آرامش بیشتری می‌دهد. سعید ۲۶ ساله منطقه ۱: "کلاً مخالفم با ساخت و ساز. تهران قدیمی رو بیشتر دوست دارم. به خاطر همون آرامش. اصلاً خیلی بیشتر باهاش ارتباط برقرار می‌کنیم. با همون سبک قدیمی تا جدید. جدیدی رو من اصلاً نمی‌فهمم. نمی‌دونم. خیلی هم به این موضوع فکر می‌کنم ولی به نتیجه نمی‌رسم."

میزان مشارکت یا درگیری افراد در طراحی و تغییر فضاهای شهر بخشی از آن چیزی که لوفور و هاروی حق به شهر می‌نامند. حق شهروندان برای شکل دادن به فضاهای شهری آن طور که بتوانند از آن بهره بیشتری برده و از طریق آن زندگی خود را نیز تغییر دهند. در طرح‌های توسعه شهری تهران و در سال‌های طولانی بازسازی تهران همواره تصور شده مردم از مدرن بودن لذت می‌برند. اما اغلب پاسخگویان مانند محمد ۴۲ ساله ساکن منطقه ۱ نیز سبک قدیم معماری را ترجیح می‌دهند: "سبک جدید خوبه ولی با روحیه من سازگار نیست. من طبیعت رو بیشتر دوست دارم. خونه‌های ویلایی قدیمی رو دوست دارم. آرامش بیشتری آدم داره، می‌تونه ارتباط بیشتری برقرار کنه با محیط اطرافش. خیلی عالیه. احساس آرامش بهم دست میده. حتی میگم کاشکی من اون موقع به دنیا می‌اومدم. من اون قدیمی رو بیشتر ترجیح میدم. چون یه آرامشی واقعاً بودش. الان خیلی امکانات شاید پیشرفت کرده ولی آرامشی نداریم."

به تعبیر کاتوزیان جامعه ایرانی جامعه‌ای کوتاه مدت است (کاتوزیان، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد این تعبیر برای بازسازی تهران نیز مناسب باشد. عمر متوسط ساختمان‌های ایرانی پایین‌تر از جوامع دیگر است. خیابان‌ها و فضاهای عمومی نیز مدام در معرض دستکاری و تغییر کالبد است. در صورتی که وجود خاطره یا یک تصویر ذهنی زمان مند از شهر برای سلامت و بهداشت روانی افراد لازم است. مواجهه با اشیا و مکان‌های قدیمی حس روشنی از

گذشته ایجاد کرده و موجب ایجاد هویت شخصی و همچنین هویت مکانی می گردد. تصویر ذهنی افراد یا همان خاطره‌های آنان با مکان پیوند دارد.

همانطور که بنیامین معتقد است شهر عرصه پیچیده ادراک و خاطره است. شهر مملو از معانی است که همانقدر به خود مکان تعلق دارد که به ساکنان شهر. حس یک مکان به بیان دقیق در تصور، خیال، در آنچه بنیامین رویای بیداری می نامد، ظاهر می شود. گذشته هیچکس برای به یاد آورده شدن کامل باقی نمی ماند، بلکه در فرایند خلاقانه خاطره ساخته می شود. همان چیزی که بنیامین کار اسرار آمیز خاطره می نامد. شهر برای ساکنین به واسطه خاطره معنا می یابد.

فرایند بازسازی نوگرای تهران در واقع هر روز در حال تخریب خاطرات ساکنان و شهر است. خاطراتی که تهران را برای آنان تبدیل به شهری دوست داشتنی و شهری از آن خود می کند. خاطره‌هایی که کمک می کنند، فضاها معناهای شخصی بیابند. خاطره‌های فردی و جمعی پیوند ساکنین با فضاها و شهری را ممکن می کند. همچنین خاطره‌ها توافق و پیوند میان اعضای جامعه را نیز سبب می شود. فرایند بازسازی نوگرای تهران، خاطره‌ها و هویت تاریخی فضا را از بین می برد. به نظر می رسد، با وجود میل به تغییر، تخریب و نوسازی در گفتمان بازسازی تهران، زوال خاطره یکی از مهمترین تراژدی‌های ساکنین تهران در رابطه با شهر است. تراژدی که رابطه ساکنین با شهر را کوتاه مدت، مقطعی و همراه با عدم وابستگی و تعلق می کند. ساکنینی که به تعبیر لوفور نسبت به شهر بازسازی شده بیگانه هستند. فضاهایی که خصلت بت وارگی یافته اند.

تصویر ذهنی ساکنین تهران از نابرابری: تفکیک شمال و جنوب

شواهد تجربی نشان می دهد، اگرچه شهرها همیشه به قسمتهای مختلف تقسیم می شدند. شهرهای معاصر تفکیک طبقاتی را بیشتر حفظ و افزایش می دهند، به بیان مارکوزه بعضی از تفکیک‌ها ناشی از کارکردهای اقتصادی، برخی ناشی از کارکردهای فرهنگی، برخی منعکس کننده و تقویت کننده روابط قدرت هستند، بعضی دیگر ترکیبی از این سه کارکرد هستند. این شکل جدید تقسیم، نگران کننده تر است. لوفور نیز معتقد است تفکیک و سلسله

مراتب سازی در شهرهای معاصر اعم از کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته وجود دارد. فرایندی که در شهر مراکز قدرت و حاشیه، فضاهای غالب و مغلوب می‌آفریند. فضاهای اجتماعی و ذهنی نیز با تولید این ساختار فیزیکی همراه است (لوفور، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۱).

در شهرهای نابرابر نظارت و سیاستگذاری با معماری و طراحی شهری به گونه ای ترکیب می‌شود که اطمینان خاطر ایجاد کند که طبقات پایین از قشر مرفه دور نگه داشته می‌شوند. مایک دیویس حتی فراتر از این مسائل ادعا می‌کند: ما درون شهرهای قلعه ای زندگی می‌کنیم که به طرز بی رحمانه ای بین سلول‌های مستحکم جامعه مرفه و فضاهای فقر و جرم طبقات پایین تقسیم می‌شود (استیونسون، ۱۳۸۸: ۹۱).

لوفور توسعه شهری ناموزون را محصول فعال شدن مدار ثانویه سرمایه داری می‌داند. مدار اولیه بر پایه تولید کالا، سود و سرمایه گذاری مجدد جهت تولید کالا شکل می‌گیرد. مدار ثانویه همان سرمایه گذاری در املاک و مستغلات است. به نظر او سرمایه گذاری در زمین تقریباً همیشه منجر به سود می‌شود و یکی از راه‌های مهم برای به دست آوردن ثروت است. این مدار زمانی کامل می‌شود که سرمایه گذار سود به دست آمده را در پروژه‌های بیشتری برای خرید زمین به کار گیرد (شارع پور، ۱۳۹۰: ۱۸۳). مداری که به نظر می‌رسد با ساخت و سازهای تهران شباهت دارد.

با وجود تلاشهای انجام شده در زمینه برابری شمال و جنوب شهر تهران، به لحاظ امکانات، هنوز بسیار نابرابر است. شروع روند نابرابری را برخی در سال‌های بعد از ۱۳۴۰ و اصلاحات ارضی و ورود به مرحله جدید در بسط مناسبات سرمایه داری و مهاجرت فزاینده می‌دانند. نابرابری و جدایی گزینی شمال و جنوب ریشه تاریخی دارد. از آن زمان ساکنان مناطق جنوب شهر را بیشتر طبقات کارگر و فقرا و مهاجرین تشکیل می‌دادند. در تهران اگر نابرابری‌های نسبی در پانزده سال اخیر مهار شد و یا در زمینه‌هایی کاهش یافت، اما این نابرابریها به طور مطلق افزایش یافته است (رئیس دانا به نقل از پروین، ۱۳۹۲: ۳۵۲).

طبق پژوهش محمد زاده و همکاران، مقایسه شاخص‌های رفاه اجتماعی در تهران حکایت از وضعیت نابرابر مناطق شمال و جنوب دارد. به طوریکه به ترتیب مناطق ۶، ۳، ۱ و ۲ با امتیاز بالای ۷۷ بالاترین سطح رفاه شهری را به خود اختصاص داده اند و مناطق ۱۶، ۱۸، ۱۷ و ۱۹

در پایین ترین سطح رفاه قرار دارند. مناطق ۱ و ۳ دو برابر امتیازرفاهی را نسبت به مناطق ۱۷ و ۱۹ برخوردار هستند. بر طبق آمار موجود این نابرابری در شاخص کیفیت مسکن و فقر و بیکاری نیز وجود دارد. (همان).

ما در این مقاله به ذهنی شدن نابرابری یعنی تصویر ذهنی شهروندان از شمال و جنوب شهر می‌پردازیم. به این منظور، از شهروندان جنوب شهر راجع به تصور و تجربه آنان از شمال شهر و همچنین از شمال شهری‌ها راجع به مناطق جنوب سوال شده است. تم‌های غالب در پاسخها عدم آشنایی و ارتباط ساکنین مناطق شمال و جنوب همراه با تفکیک ذهنی از یکدیگر و در مورد ساکنین جنوب احساس نابرابری شدید و نوعی حس محرومیت و حسرت در میان آنان است.

جنوب شهری‌ها در فرایند زندگی روزمره درگیر مقایسه خود با شمال شهر هستند. شمال، شهر دیگری است که جنوب شهری‌ها همیشه در ذهن خود دارند. آنان تعاریف و تصورات خود از شهر را در مقایسه با همان دیگری درونی شده بیان می‌کنند. کامران ۲۸ ساله منطقه ۱۹: "بعضی‌ها هستن میرن اونجا رو میبینن (شمال) افسوس میخورن، همش نباید به بالا نگاه کنه، به پایین هم باید نگاه کنه، بعضیا هستن میرن اونجا و برمیگردن اصلا نا امید از همه چی ان، افسرده میشن، دپرس میشن، حس بدی بهشون دست میده." اکرم ۴۰ ساله منطقه ۱۹: "شمال شهرعالیه، بهشت، همه چی عالیه"

اغلب جنوب شهری‌ها در مقایسه خود با شمال احساس بی‌قدرتی می‌کنند. احمد ۴۹ ساله منطقه ۱۷: "شهردار منطقه ۱۷ اینقدر قدرت نداره که شهردار مثلا منطقه ۲ داره، شهرداراشون قوی ترن، نه، بعضی منطقه‌ها قدرتشون کمتره، بعضی منطقه‌ها قدرتشون زیاد تره یا حالا اماکن مذهبی دارن قدرتشون زیاده یا ریالی شون بالاست (تقسیم قدرت متفاوت است) مثلا الان شهردار منطقه ۲ بیاد این جا حالش بهم میخوره، مدلش فرق میکنه دیگه اونجا مثلا آدم‌های درست و حسابی همش می‌بینن این جا مثلا همش آدم‌های ضعیف می‌بینن زیاد حال نمیکنه."

خیلی از مصاحبه شوندگان مناطق جنوبی شهر، آشنایی بسیار کمی با شمال شهر داشتند. به نظر می‌رسد فرایند تفکیک به خوبی توانسته اقشار اجتماعی را از یکدیگر دور نگه دارد.

گویا شمال شهر، قلعه‌ای است که امکان ورود به آن برای آنان نیست. فضاهای عمومی شهری تهران نیز محل رویارویی نیست. آن‌ها هم تفکیک شده برای طبقات مختلف است. لوفور جداسازی و تفکیک را نقطه آغاز تفاوت و تبعیض در میزان حق به شهر می‌داند. ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و از جمله روابط طبقاتی می‌شوند.

برخی مانند اعظم ۵۵ ساله ساکن منطقه ۱۷ تجربه بودن در فضاهای شمال شهر را ندارد: "شمال شهر نفرت، نمی‌دونم، تلویزیون نشون میده خب اونجاها خیلی بهتره، منطقه اش خوبه، خیابان‌هاش خوبه، گاهی با بچه‌ها رفتیم رد میشدم، تمیز تره خلوت تره، فضاش بیشتره." نعمت ۵۴ منطقه ۱۹: "طرفای پاسداران و اون ورا برای سربازی یه سری رفتیم. ولی دیگه نفرتم بگردیم بشناسیم." برای میثم ۳۰ ساله در منطقه ۱۷ نیز شمال شهر جای ناشناخته‌ای است: "نفرتم اون ورا که بینم چه جوریه. از اینجا بخوام برم جایی از آقام می‌پرسم چه ماشینی سوار شم برم تجربش یا این ورا اون ورا. اتوبوسش هم آدم جرأت نداره سوار بشه. ما هر بار میریم بارت با خانومم، پول میدارم تو کیف خانومم اون هم بنده خدا دو دستی می‌چسبه."

ساکنان شمال شهر هم تجربه‌ها و تصورات محدودی نسبت به جنوب شهر و ساکنان آن مناطق داشتند، شهلا ۴۴ ساله منطقه ۱: "اصلاً وقتی اولین بار اومدم (تجربه رفتن به جنوب شهر) به دوستم گفتم که نمی‌تونی تصور کنی من کجا بودم، اصلاً نمی‌تونی تصور کنی که تو تهران، مردم یه جور دیگه زندگی می‌کنند با بی امکاناتی تمام تو فقر شدید، حتی خیابان‌ها و ساختمان‌هایشان، ماشین‌هایشان کاملاً فضا متفاوت، آدم‌هایی که اونجا هستن رو می‌بینم خیلی اختلاف شدید هست. به خاطر یه کاری الان چند بار مجبور شدم تا سه راه آذری رفتیم اون حدود رو دیدم."

به نظر می‌رسد در طرح‌های توسعه شهری تهران تفکیک کالبدی و کاربری همراه با تفکیک‌های اجتماعی بوده است. ویژگی شهرها تنوع و تفاوت است اما این با تفکیک و جدایی متفاوت است. روابط قدرت در شهرها اغلب مکانیسم‌هایی را نظیر تقسیمات قانونی، تفاوت‌ها و مرزهای فرهنگی و غیره ایجاد می‌کنند، تا این تفاوت و تنوع را به سمت تقسیم

فضایی سوق دهند. نقطه مرکزی تحلیل شهری، ارتباط و اتصال تفکیک فضایی و جدایی اجتماعی است. چیزی که جین جیکوبز تحت عنوان شهرهای ترکیبی و غیر ترکیبی از آن نام میبرد. مباحثی که چگونه تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی فاصله‌ها و تقسیمات شهری را شکل می‌دهند (Tonkiss, ۲۰۱۳: ۶۰).

بر اثر روند بازسازی تهران، تفکیک مناطق شمال و جنوب بخشی از تصویر ذهنی ساکنان از تهران است. علی ۲۶ ساله ساکن منطقه ۱ تفسیر خود از شمال و جنوب را اینگونه بیان می‌کند: "آدمهایی که از پایین میان سمت بالا، از همین ایستگاه مترو تجریش پیاده میشن نگاهشون به آدمهایی که شمال میبینن احساس میکنن که حقشون خورده شده توسط اینجایی‌ها (شمالی‌ها) یا مثلاً بالایی‌ها نسبت به پایین‌ها نگاهی که دارن می‌گن ای بابا اینا جای ما رو تنگ کردن، اینا کی اومدن تهران، یه مسابقه است که از قدیم بوده اما الان خیلی بیشتر شده، همه ادعای این رو دارن که ما اصالتاً تهرانی هستیم و هر کی هم که باهاش حال نکن می‌گن شهرستانی مثلاً."

تفکیک کالبدی و ذهنی در میان ساکنان جنوب همراه با احساس نابرابری در توزیع امکانات شهری است. حسی که برای ساکنان جنوب احساس بی‌قدرتی و تبعیض را ایجاد می‌کند. افسانه ۳۷ ساله منطقه ۱۷ از تجربه تلاش خود برای سامان دادن به مشکلات محله می‌گوید: "وقتی می‌گیم منطقه ۱۷ یا محله آذری مردم فکر میکنن اینجا همه گره‌گورین! خب رسیدگی اینجا کمتره از نظر شهرداری. مثلاً هر وقت برنامه شهرداری بوده با این آقای ... مال شورای شهر، پرسیده محله ات کجاست؟ گفتم آذری. گفت وای چه جای دور افتاده‌ای. خیلی راحت. خب لااقل بهش بیان برسین. تو که داری می‌بینی دور افتاده است، این اطلاعات رو داری. کلاً نمی‌دونم این مناطق رو چه جوری می‌بینن. انگار نقطه کوریه براشون. همه چی هم برای بالاهاست دیگه."

تصویر ذهنی شهر و توصیف فضاها از منظر مردم به ما کمک می‌کند تا به بیان لوفور بازنمایی‌های فضا از سوی گفتمان رسمی تبدیل به تنها صدا و تصویر شهر نشود. شاید در نگاه اول تهران یک کلانشهر با ویژگی معمول تفاوت در توسعه یافتگی مناطق شهری باشد. بزرگی و پیچیدگی شهر و گاه زرق و برق پروژه‌های جدید، خطوط مترو و اتوبانهای

که شمال و جنوب، شرق و غرب را به هم متصل میکند، تصویر بازنمایی شده از سوی مدیریت شهری برای تهرانی یکپارچه است. اما فرایندهای تفکیک طبقاتی، طرد و حذف که آرام و پیوسته نابرابری مناطق تهران را حفظ و بازتولید می‌کنند، در میان این ویژگیها کمرنگ می‌مانند. همانطور که لوفور می‌گوید توسعه فضاهای شهری در خدمت بازتولید روابط اجتماعی است. فضاهای شهری تهران نیز بیش از پیش طبقاتی شده‌اند.

حس نابرابری و عدم امکان کنترل و دخالت و تغییر در محیط، به فاصله گرفتن و بیگانگی افراد با محیط شهری کمک می‌کند. بر اساس یافته‌های این مقاله در بین ساکنین جنوب شهر، به علت نارضایتی و حس نابرابری تعلق به مکان کمتر دیده می‌شود. در صورتی که در گذشته، حس تعلق به محله در بین ساکنین جنوب به عنوان بخشی از هویت آنان مطرح می‌شده است. سجاد ۴۱ ساله منطقه ۱۷: "اصلا زیاد تو محل نمی‌مونم به واقعیتیه من تو محل همین روز جمعه ای که میام دیگه ناچاری به خاطر بچم میام اصلا از این محیط خوشم نمیاد، دوست ندارم این محیط رو به من آزار میرسونه اصلا محیط خوبی نیست، مخصوصا تو همین دور و بر محله اصلا دوست ندارم بیام."

ساکنان جنوب تصور می‌کنند، تهران، آنچه را که می‌باید به آنان عطا نکرده است. تهران از منظر ساکنین جنوب جایی است که حس بی‌قدرتی و فرو دستی را برای آنان ایجاد کرده است. احساس جنوب شهری‌ها نسبت به شهر همراه با حس بیگانگی است.

تصورات شهری می‌توانند افشاگر آرزوها، آرمان‌های شهری و تمایلات پنهانی باشند. سیاست گذاری شهری باید با گفت و گو با منظرها و تصورات متفاوت یک شهر باشد. تکیه بر مفهوم تصویر شهر نزد لوفور نیز، بر توانایی مردم برای فعالیتی مستقل و خلاقانه در جهت در اختیار گرفتن و از آن خود کردن فضاهای شهری، تاکید می‌کند. یکی از اهداف پژوهش بر روی تصویرهای شهری، روشن شدن تکرر دیدگاه‌های مختلف، نقاط هم پوشانی و واگرایی آنهاست. معمولا برخی از تصویرهای شهری آشکار تر و بعضی پنهان تر است. نبود این توازن اغلب منعکس کننده ساختار قدرت در شهرهاست. اغلب ساکنان شهر صدایی برای شنیده شدن ندارند. گفتگو با کاربر و توسعه شهری مشاوره ای که سالهاست از سوی نظریه پردازان شهری مطرح شده است، برای طراحان و برنامه ریزان شهری تهران شاید ایده

ای لوکس و ناشدنی باشد. به این جهت تا به حال پژوهشهای قابل ملاحظه ای درباره نظرات مردم درباره توسعه و تغییر تهران انجام نشده است.

تصویر ساکنین از روابط اجتماعی: تهران شهر تنهایی

ایده بیگانگی در شهر متولد شده است. گسترش و پیچیدگی روابط شهری، مواجهه هر روزه با تغییرات، آدمهای بیگانه، وجود بوروکراسی، عقلانیت ابزاری همه دست به دست هم می‌دهند تا شهر نشینان نسبت به محیط زندگی خود بیگانه شوند. شهرها از زمان پیدایش تا به امروز مکان تجمع غریبه‌ها بوده است. این روابط مبتنی بر قرارداد و مبادلات رسمی مورد توجه بسیاری از صاحب نظران است. هیوم و آدام اسمیت به جهت امکان ایجاد روابط دوستانه و مبتنی بر آداب مدنی در جامعه جدید آن را مثبت ارزیابی می‌کنند. برخی دیگر مانند انگلس گذر سریع توده‌های غریبه شهری را از کنار یکدیگر نوعی بی تفاوتی غیر انسانی و رفتاری بسیار مشمئز کننده توصیف می‌کند، که فطرت انسان از آن بیزار است (مدنی پور (۱۳۹۱)).

به نظر زیمل، ساکنان شهری مدرن، با ویژگیهای ابزارگرایی، بی تفاوتی و محافظه کاری واکنشی عقلانی نسبت به سرعت تغییرات شهر نشان می‌دهند. در کلانشهرها، جایی که تجارب اجتماعی از طریق اعمال حسابگرانه، مستقل و محافظه کارانه شکل می‌گیرند، قطعاً شرایط برای تنهایی به وجود می‌آید.

کاهش اعتماد اجتماعی، ارتباطات چهره به چهره و صمیمی را شاید بتوان بحران ارتباط اجتماعی اکنون تهران نامید، بحرانی که سلامت روانی شهروندان تهرانی را به خطر می‌اندازد. تهرانیها هنوز به این تنهایی عادت نکرده و جایگزین‌های مناسبی برای آن نیافته‌اند. اکثر پاسخگویان اعتماد کمی به اطرافیان خود نظیر همسایگان داشته‌اند. مضمون غالب پاسخها، در توصیف روابط اجتماعی خود احساس غریبی و تنهایی است.

حسین ۵۴ ساله منطقه ۱۹: "هر از گاهی آدم احساس می‌کند که تو این شهر غریبه. تنه‌است. کسی رو نداره. فرصتی باشه، وقتی باشه معاشرت کنی، بری بیای مثلاً آشنا و دوستی باشه بهتر از تکیه. بهتر از احساس غریبه." مینا ۲۴ ساله منطقه ۱۹: "آدمها از هم دورن، خیلی دورن،

حتی دیگر همین دوستان هم با همدیگر مشکلاتشون رو در میون نمی‌ذارن به همدیگر حتی اعتماد هم ندارن، الان تهران شده بی اعتمادی. دوست دارم بیشتر بشناسم، این یه چیزیه که تو وجود هستش دوست دارم بیشتر با آدمها باشم دور و بریام رو بشناسم باهاشون صحبت کنم، از تنهایی خوشم نیاد.

واژه همسایه که سالهای نه چندان دور یادآور دوستی، همراهی و آشنایی بود، اکنون به یکی دیگر از غریبه‌های شهر پیوسته است. کسی که به لحاظ فیزیکی بسیار به ما نزدیک است ولی فاصله ذهنی زیادی با آن داریم. پیمان ۲۴ ساله منطقه ۳: "اصلاً به همسایه اعتماد ندارم. چون همدیگر رو نمی‌شناسیم. هر کی معلوم نیست از کجا اومده. این جوری شده. یارو از یه جایی یه پولی دستش رسیده پاشده اومده اینجا. میدونی دیگه اصل نداره. قدیم یه جا بودی همسایه بغلی ات ده سال بود پیشش بود. الان اون طوری نیست. شهرهای دیگه خیلی بهتره. الان دیگه هر کی برای خودش، ولی شهرهای دیگه همه با هم. همسایه‌ها میرن و میان. خیلی شادترن و خیلی بهتره زندگی شون نسبت به ما. خیلی بهتره."

منطق محاسبه حاکم بر روابط رسمی به سایر روابط افراد حاکم شده است. وجود روابط انسانی عمیق و پایدار به یکی از آرزوهای از دست رفته کلان شهر نشینان تهرانی تبدیل شده است. علی ۴۲ ساله منطقه ۱: "ارتباط خیلی ضعیف شده. نسبت به قبل خیلی ضعیف تر شده. خیلی اطمینان نمیشه کرد. یعنی همش باید حواست باشه دیگه که کلاه سرت نذارن یا خیلی چیزهای دیگه. فکر می‌کنم به خاطر پول خیلی کارا میکنن. نمی‌دونم جو چطور شده که این جوری داره میره جلو."

الهام ۳۷ ساله منطقه ۱: "الان روابط خوبی ندارن. هر کی به خاطر کار خودش. الان همه روابط این جوری شده. هر کی به نفعش باشه. سود داشته باشه رابطه هست، هیچکی نیاد با شما سلام علیک کنه. یه چیزی میخواد. یه چیزی لازم داره. کارش گیرته. این طوری نیست که برای خود خودت بیان سمت. آدمهای ماشینی، یعنی احساس میکنم همه آدمها تبدیل شدن به ماشین. هیچکس به درد هیچکسی نمیخوره."

اگرچه زیمیل در مقاله کلانشهر و حیات و ذهنی از فاصله گیری، بی تفاوتی و انزوا کلان شهر نشین‌ها نسبت به محیط پیرامونشان به عنوان واکنشی دفاعی نام می‌برد. اما از سوی دیگر

با افزایش کمی عضویت‌های گروهی افراد، نگران کیفیت روابط انسانی در دنیای مدرن است. احساس تنهایی و فقدان تعاملات انسانی با کیفیت که در میان پاسخهای ساکنان تهران وجود داشت، یکی از شاخص‌های انزوای اجتماعی و در نتیجه افزایش دهنده حس بیگانگی افراد نسبت به محیط است. طبق پیمایشهای موجود نیز روابط محلی و انزوای اجتماعی در تهران پایین‌تر از حد متوسط است (چلبی، ۱۳۸۳). وجود شبکه ارتباطات انسانی مناسب بین افراد نظیر همسایگان، به افزایش رضایت مندی و علاقه به محیط زندگی کمک می‌کند. روابط انسانی سالم می‌تواند یکی از عوامل حس تعلق به شهر باشد. اما روند بازسازی شهری با شیوه غالب آپارتمان‌نشینی و تغییر و تخریب محلات شهری به بیگانه‌تر شدن شهروندان نسبت به یکدیگر و محیط شهری کمک می‌کند.



جمع بندی و نتیجه گیری:

ترسیم تصویر شهری بزرگ مانند تهران از منظر ساکنان پژوهشی پیچیده است. به این جهت که، شهر بزرگ برای ساکنان غیر قابل درک است، مگر اینکه محدود و ساده سازی شود. اما از سوی دیگر معمولاً هر شهروندی در زندگی روزمره، تصویری ذهنی از کلیت شهر دارد که با واژگانی آن را بیان می‌کند، و مهم تر آنکه این تصویر معمولاً مبنای عمل او در ارتباط با شهر است (pike, ۱۹۹۶: ۲۴۵). مطالعه تصویر ذهنی ساکنین تهران می‌تواند به برنامه ریزی برای شهر یاری رساند. چرا که تصویر ذهنی افراد از شهر، میزان رضایت از برنامه‌های بازسازی شهری و همچنین احتمال میزان مشارکت آنان در اداره شهر را معین می‌کند.

یکی از مشکلات مدیریت شهری تهران جلب مشارکت شهروندان است. انگیزه مشارکت در امور شهر، اغلب حس تعلق و احساس رضایت ساکنان از زندگی در شهر است. پژوهشهای مختلف نشان می‌دهد احساس تعلق به شهر در بین تهرانی‌ها رو به کاهش است. به نظر می‌رسد بین تصویر ذهنی ساکنین و میزان حس تعلق آنان به شهر رابطه وجود دارد. به همین جهت این مقاله به توصیف بخشی از تصویر ذهنی ساکنان تهران می‌پردازد. خاصه آنکه در روند بازسازی تهران، کالبد شهر به سمت تغییر و البته مدرن شدن حرکت می‌کند، مساله این پژوهش همچنین رابطه حسی، ذهنی ساکنین با فضاهای جدید و در حال تغییر شهر است. البته تصویر شهر در کلانشهری مثل تهران با ابعاد و مسایل مختلف شهری و با تکرر و تنوع جمعیتی و گروه‌های مختلف اجتماعی حتماً نیاز به پژوهش‌های متعددی دارد.

مقاله برای توصیف تصویر شهر تهران و رابطه مردم با شهر از مفهوم بلازه (دلزدگی) زیمل، توجه به خاطره و معنا در مباحث بنیامین و فضاهای بازنمایی و مفهوم بیگانگی لوفور استفاده می‌کند. به حسب موضوع، داده‌ها با تکنیک مصاحبه جمع آوری شده است، و به کمک روش تحلیل تماتیک تلاش شده است، مصاحبه‌ها پردازش شوند. در تحلیل داده‌های مصاحبه، سه تم کلی تصویر ذهنی شهر، زوال خاطره، تفکیک ذهنی شمال و جنوب واحساس تنهایی و غریبی تعریف شده اند. این ویژگیهای تصویری، تم غالب رابطه ساکنان با شهر یعنی بیگانگی را شکل می‌دهد، که به نظر می‌رسد، تم‌های تصویر ذهنی ساکنان و

تجربه بیگانگی در کاهش حس تعلق به شهر موثر است.

بر طبق یافته‌های پژوهش، روند بازسازی شهر تهران با ویژگی تغییر و تخریب سریع، برای ساکنین با تراژدی زوال خاطره همراه است. چیزی که ساکنان را به حسرت از دست رفتن شهر قدیمی و نوستالژی نسبت به گذشته معطوف می‌کند. خاطره‌های فردی و جمعی کمک می‌کنند، فضاها برای افراد معنا پیدا کنند. خاطره فضاهای شهر را تبدیل به فضاهای متعلق به شهروندان می‌کند. خاطره سهم ذهنی افراد از شهر و بخشی از حق آنان به شهر است. وجود یک فضای تاریخ مند در تهران می‌تواند هویت مکانی شهروندان را سامان داده و حس تعلق به جامعه را در شهروندان تهرانی افزایش دهد.

روند تخریب بناهای قدیمی و همچنین تغییر سریع کالبد شهر تهران، به ساکنین اجازه شکل‌گیری خاطره را نمی‌دهد. محلات و خیابان‌های تهران مدام چهره خود را تغییر می‌دهند، واکنش ذهنی ساکنین به روند تغییر سریع، قطع ارتباط با شهر است. شهر هر روزه با منطق درونی بوروکرات خود در حال تغییر و بازسازی است. ساکنین تهران چاره‌ای ندارند جز آنکه نسبت به این تغییرات پیاپی بی تفاوت باشند. به نظر می‌رسد تهران تبدیل به هیولایی سیمانی شیفته تغییر و تخریب شده، که ساکنینش را فراموش کرده است. گویی شهر از دست ساکنین خارج شده است.

کالبد تهران با سرعت زیاد در حال مدرن شدن است، اما آیا اذهان شهروندان تهرانی نیز به این میزان شیفته مدرنیته است؟ آیا کالبد و روح تهران با هم هماهنگ رشد می‌کنند؟ مدرن شدن برای تهرانیها به کیفیت زندگی آنان افزوده است؟ یا آنکه تهران فرمی است که از محتوا فاصله گرفته است. یافته‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد برخی از مردم تهران شیوه‌های گذشته زندگی خود را ترجیح می‌دهند. آنان با سبک قدیم معماری حتی احساس آرامش بیشتری می‌کنند. گاه کاربرین شهری نمی‌توانند با فضاهای جدید به خوبی ارتباط برقرار کنند.

امروزه بسیاری از صاحب نظران معتقدند، تنها راه بازسازی و توسعه شهرها، مدرن کردن آنها نیست. خاصه آنکه تهران به عنوان پیشرو ترین شهر ایران به عنوان الگوی شهر سازی شهرهای دیگر نیز قرار می‌گیرد. اغلب نحوه مواجهه ما با مدرنیته نفی و سلب و یا تایید و

تمجید بوده است. به نظر می‌رسد تهران در توسعه خود نیازمند مواجهه‌ای خلاق با مدرنیته است. مواجهه‌ای که ضمن کمک به بهبود زندگی شهری و رفع اقتضائات و نیازهای جدید شهر، تهران را تبدیل به شهری بی‌هویت و بیگانه برای شهروندانش نکند. تهرانی که به شیوه خود و همراه با شهروندانش تغییر کند.

تهران در تجربه تاریخی بازسازی خود، با خلق شیوه‌های طراحی کالبدی شهری همچون "سبک تهران" به عنوان سبکی التقاطی اما با ویژگی غالب شرقی و اسلامی، توانسته بود ضمن ارتباط با مدرنیته، خود را به عنوان شهری با هویتی متفاوت و مستقل تعریف کند. اما به مرور روند بازسازی تهران، علی‌رغم عدم تجانس با گفتمان حاکم، تنها شیفته مدرن شدن شد. و به نظر می‌رسد اکنون ارتباط ذهنی شهروندان با کالبد مدرن تهران از جنس بیگانگی است. فضاهای جدید تنها پدیده‌های فیزیکی از جنس سنگ و سیمان نیستند. فضاها کنش‌ها را تعیین می‌کنند. فضاها روابط انسانی و اجتماعی را شکل می‌دهند. تغییر کالبد تهران به سمت مدرن شدن، با از بین بردن محلات و شیوه زندگی آپارتمان نشینی برای ساکنینش موجب افزایش غریبه‌های زندگی، کمبود روابط عمیق انسانی و از دست رفتن آشنایان گذشته خود نظیر همسایگان شده است، طبق یافته‌های پژوهش، ساکنین دچار حس دلتنگی و تنهایی هستند. امروزه تهران به عنوان یک کلانشهر مدرن با آسیب کاهش روابط انسانی مواجه است. احساس تنهایی و انزوا به عنوان یکی از شاخص‌های بیگانگی، سطح رضایت از زندگی شهروندان و کیفیت زندگی آنان را کاهش داده است.

از سوی دیگر تصویری از تهران که از سوی برنامه ریزان و رسانه‌ها بازنمایی می‌شود، تلاش برای ارتباط آسان همه مناطق این کلانشهر با یکدیگر است. خطوط مترو و بزرگراه‌ها برای این ساخته می‌شوند که به راحتی شمال را به جنوب و شرق را به غرب متصل کنند. اما پژوهش‌های مختلف راجع به تهران نشان می‌دهد این شهر سالهاست تفکیک نابرابری را بین مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته خود تجربه می‌کند. تفکیکی که به نظر می‌رسد پایدار باقی مانده است. ارتباط این مناطق به بیان لوفور ارتباطی از جنس سلسله مراتب و مستعمره سازی است. تفکیک کالبدی مشروعیت بخشیدن به سهم متفاوت افراد از شهر است. پایداری نابرابری مناطق تهران نشان می‌دهد بر خلاف بازنمایی‌های برنامه ریزان شهر مبنی بر منطقی

دموکرات و عدالت محور، منطق بازسازی تهران سرمایه دارانه است. تهران به نفع سرمایه، نابرابر بازسازی می شود.

فضاهای شهری تهران روابط طبقاتی نابرابر درون خود را بازتولید می کنند. اگرچه سرمایه داری برای همه اقشار اجتماعی تامین مصرف می کند، اما حتی فضاهای مصرفی شمال و جنوب تهران تفاوت های زیادی با هم دارند. مراکز خرید و فضاهای فراغت و مکان های عمومی شمال و جنوب تهران نیز اگرچه شباهت هایی فرمی با یکدیگر دارند، اما به شدت بر حسب نیازهای طبقاتی شکل می گیرند. فضاهای جدید تهران بیش از گذشته، برحسب طبقاتی خورده اند. طبقاتی شدن تهران بی شک بر رابطه حسی طبقات مختلف با شهر و تصویر ذهنی آنان تاثیر گذار است.

این مقاله با توجه به سوال خود و همچنین مبانی نظری مرور شده، نظیر لوفور، ارتباط ذهنی ساکنان شمال و جنوب با این تفکیک را مورد توجه قرار داده است. بر اساس یافته های این پژوهش، تصویر ذهنی شهر تهران برای ساکنان شمال و جنوب نیز کاملاً تفکیک شده است. تصویری قطبی که ساکنان هر سوی آن نسبت به هم آشنایی کمی داشته و نسبت به یکدیگر بیگانه هستند. این تصویر تفکیکی در بین ساکنان جنوب همراه با حس محرومیت، نابرابری و نارضایتی است. ساکنان جنوب درگیر مقایسه با شمال شهر تصویری خود هستند. حس نابرابری نسبت به یک محیط عاملی جدی در بیگانه شدن با فضا است. ساکنان جنوب تصور می کنند آنچه پروسه بازسازی تهران باید به آنان اعطا می کرد به نابرابر توزیع شده است. ساکنان جنوب البته در عوض به روابط انسانی بیشتر در بین مناطق خود نسبت به شمال شهر حس خوبی دارند.

طبق یافته های پژوهش، گفتگوی بیشتر با کاربر در اجرای طرح های بازسازی، استفاده از تکنیک هایی برای جلب مشارکت شهروندان، افزایش ارتباطات انسانی در محلات شهری و حفظ و ایجاد فضاهای شهری با المان هایی از گذشته تاریخی و تلاش برای کاهش فاصله های فرهنگی، اقتصادی شمال و جنوب می تواند در افزایش حس تعلق به شهر و رضایتمندی بیشتر شهروندان تهرانی راهگشا باشد. شناخت اینکه مردم چگونه با شهر، فضاهای شهری و زندگی شهری ارتباط برقرار می کنند ما را برای ساختن شهرهای آینده کمک می کند. سالهاست

الگوی توسعه و بازسازی تهران الگویی اتوبانی است. توسعه ماشین محور نمی‌تواند لزوماً به افزایش کیفیت زندگی شهروندان بینجامد. افزایش رضایت شهروندان و کاهش مشکلات شهری نیازمند توسعه انسان محور است. توسعه ای دموکرات که در آن اقشار مختلف اجتماعی در پروسه بازسازی شهر نقش داشته باشند. در مجموع ادامه روند بازسازی و توسعه تهران نیازمند تامل جدی است.

منابع

- استیونسون، دبورا (۱۳۸۸)، شهرها و فرهنگ‌های شهری، ترجمه رجب پناهی و احمد پور احمد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، چاپ اول.
- استانک، لوکس (۱۳۹۳)، فضا، تفاوت، زندگی روزمره خوانش‌های هانری لوفور، ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی، تهران، انتشارات تیس، چاپ اول.
- برمن، مارشال (۱۳۸۴)، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهاد پور، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ پنجم.
- لیندلر، رالف (۱۳۹۳)، گشتالت تصور شهری، در منظر ذهنی شهر، مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربری‌های سیاست‌گذارانه، بیانچینی، فرانکو، ویراستار ترجمه محمد علی زکریایی، تهران، انتشارات تیس، چاپ اول.
- باباگلی، مزده (۱۳۹۲)، فضاهای نابرابر شهری در تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهشهای اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پروین، ستار و کلانتری (۱۳۹۲)، تحلیلی بر وضعیت شاخص‌های توسعه پایدار شهری در تهران، مجله بررسی مسایل اجتماعی ایران، شماره دوم، پاییز و زمستان.

- تانکیس، فورن (۱۳۹۰)، فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه حمید رضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- رفیعیان، مجتبی و شالی (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی سطح توسعه یافتگی تهران، مجله مدیریت شهری، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان.
- زیمیل، جورج (۱۳۷۲)، کلانشهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف اباذری، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، دوره ۳ شماره ۰.
- ژلنیتس، آندری (۱۳۹۳)، درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، ترجمه آیدین ترکمه، تهران، انتشارات تیس، چاپ اول.
- چلبی، مسعود و امیرکافی (۱۳۸۳)، تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲.
- حبیبی، محسن و دیگران (۱۳۸۵)، شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ساوج، مایک، وارد، آلن (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی شهری، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران، انتشارات سمت.
- ساندرز، پیتر (۱۳۹۲)، نظریه اجتماعی و مساله شهری، ترجمه محمود شارع پور، تهران نشر تیس، چاپ اول.
- سرمست، بهرام و متوسلی (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان تهران، مجله مدیریت شهری، شماره ۲۶، پاییز و زمستان.
- شارع پور، محمود (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات سمت.
- شیانی، ملیحه و الهاشم (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت شهروندان، مجله مدیریت شهری، شماره چهارم، پاییز.
- شورجه، محمود و شاکری، فاطمه (۱۳۹۳)، تولید دیالکتیکی فضای شهری و زندگی روزمره، در فلسفه شهر و زندگی روزمره، تدوین: علی نجات غلامی، تهران: انتشارات تیس.

فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چاپ اول.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۰)، ایران، جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.

کرایب، یان (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی کلاسیک مقدمه ای بر اندیشه ی مارکس، وبر، دورکھیم، زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.

لوفور (۱۳۹۳)، درآمدی بر تولید فضای هانری، ترجمه آیدین ترکمه، تهران: انتشارات تیسرا.

لینچ (۱۳۸۷)، سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مدنی پور، علی (۱۳۹۱)، فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، تهران، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، چاپ سوم.

شارع پور، محمود (۱۳۹۰)، جامعه شناسی شهری، تهران، انتشارات سمت.

شهابی، محمود (۱۳۹۲)، مطالعه پدیدار شناسانه تجربه انقیاد/ قدرتمندی در

زندگی روزمره زنان تهران، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۲.

محمدزاده اصل، نازی و دیگران (۱۳۸۹)، رتبه بندی شاخص های رفاه شهری

مناطق مختلف شهر تهران، مجله پژوهش و برنامه ریزی، شماره ۱.

محمد پور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ و ۲، تهران، نشر جامعه

شناسان، چاپ دوم.

Modeling a city,s image: The case of Granada, Teodoro Martinez, Salvador Del Barrio Garcia, Jose Ibanez, Zapata , Miguel Molina, 2007, (University of Granada, Elsevier Ltd.

Pike, The city as image, 1996 (in The City Reader edited by Legates, richard and Stout, Frederic, Routledge.

Koch, Regan, Latham, Alan, 2014, (representing and Imagining the city In Cities and social change ,Paddison Ronan, McCann, Eugene, sage

publications Ltd.

Tonkiss, Fran, (2013), *Cities By Design, The social life of urban form*, Cambridge, Polity press.

Lefebvre, Henri, (1971), *Everyday life in the modern world*, Sacha Rabinovitch (trans.), Harper & Row publishers

Lefebvre, Henri, (1991a), *The Production of Space*, Donald Nicholson-Smith (trans.), Oxford, Blackwell publishers.